

آرامش قبل از طوفان
در روز ۲۹ اردیبهشت ۶۱

■ آرامش شکننده

تک‌های سنگین



حملات هوایی

مرحله نهایی

100

شهید نیکویی، ایستاده نفر اول از سمت چپ



میمنه شالانو

از آشنایان با سیره زندگی تا شهادت علی نیگویی با یک جنرل محمد صالح نیگویی همکلام شدیم. برادری که از گذر سال ها رواروی خاطرات کودکی، دوران نوجوانی و فعالیت های انقلابی برادرش شد تا به روزهای جبهه و جنگ رسیدیم. روزهایی که شهید علی نیگویی با اصرار بگشودن جبهه و در نهایت حضورش در اولین روز از داماد سال ۱۳۶۱ که حالا که مشغول خشتی سازی می باشد عبور از زندگان عملیات الی بیت المقدس شود، تنها روز مانده به پیروزی خونین شهر به شهادت رسید.

اتفاق دستمزد

متولد اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۹ در سمنان و فرزند

خیلی های دیگر، هر کاری می توانست برای به پیروزی رسیدن انقلاب انجام می داد. علی شد جزو چند میلیون ایرانی و فریاد مرگ بر شاه را سر داد. سال ۵۷ بود و اوج تظاهرات مردم. مجالس سخنرانی در شهر سمنان راه می داد. علی با اشتیاق از مجلس سخنرانی حرف می زد، از زبانی جمعیت و ترس مأموران حکومتی. وقت سخنرانی جرئت نداشتن به مردم نزدیک بشود. اما یک بار در همین مجالس بود که سواکی علیه جلسه سخنرانی حمله کردند و تا می توانستند مردم را کتک زدند. علی و یکی از دوستانش هم فرار کرده بودند. علی بعد از پیروزی انقلاب به سر برآی رفت. یک سال و چند ماه خدمت کرد و با شروع جنگ، او هم عضو پایگاه بسیج محله اش شد.

خوشه و شهادت

پدر و مادر ابتدا مخالف بودند و از یکی از دوست های علی خواستند که به طور ساده او را از اعزام به جبهه ششیمان کند. دوستش می گفت شده بود مثل بچه هر پشه ای می داد، می پنهانه می آورد و حرف خودی را می زد. گفتم مگر علی شمال رفتن را دوست ندارد؟ برنامه ای می ریزیم، چند نفری می رویم و می آیم. می گفت می خواهی بروم جبهه. باید قانعش می کرد. تا یامانند. پدر و مادرش از من خواسته بودند که اگر بروی شهید بشوی، پدر و مادرت تنها می ماند. می گفت من باید بروم و می روم. آنها تنها نمی ماند. اگر بروم، شهید هم می شوم و زیر لب زمزمه می کرد خدا بخد بخواد!

برای آشنایی با سیره زندگی تا شهادت علی نیکویی با پدرش محمد رضا نیکویی همکلام شدیم. برادری که بعد از گذر سال ها راوی خاطرات کودکی، دوران جوانی و فعالیت های انقلابی برادرش شد که روزها جبهه و جنگ رسیدیم. برادرش که شهید علی نیکویی با اصرا راهی جبهه شد و در نهایت حضورش در اولین روز از خرداد ماه ۶۸ در حالی که مشغول شنیدن سازی می بود در همان روز ۶۸ عملیات ایثار شهدا شد. تنها روزی مانده به پیروزی خونبشیر به شهادت رسید.

علی متولد اردهیشت ماه سال ۱۳۳۹ در سمنان و فرزند سوم خانواده بود. ایشان دارای سه برادر و سه خواهر پدرم بود. پدرم کارگری کارخانه بود. علی مقطع ابتدایی را در مدرسه باهنر خواند. او تابستانها با کاری می کرد. هر چه از دستش بر می آمد انجام می داد؛ بنایی، جوشکاری و موتورسازي. برادرم علی راهنمایی را که به اتمام رساند، دیگر ادامه تحصیل نداد و در کارخانه‌ای مشغول به کار شد. صاحبکار هر سه ماه یک بار او را اخراج می کرد، برای اینکه نمی خواست بیمه بشود. علی باز هم راضی بود. همان مزدی را هم که از کارگری می گرفت، دو بخش می کرد: بخشی برای خودش بود و بخش دیگر برای پدری. می گفت: من از دستمزد به اندازه خرجی خودم برای دارم و بقیه را به پدرم می پدرم. وضع مالی مان رو به راه نیست.

تظاهرات و نفرت مردم علیه رژیم پهلوی در شهرستان ها به اوج رسید. علی در دوران انقلاب بسیار روی مادرمان اثر گذاشته بود. پدرم رو به مادر کرد و گفت خانم! این حرف‌ها را زارها کن. اما مادر با هیجان می گفت علی عکس هایش (امام خمینی ^(ع)) را آورده و از ترس یک جایی گذاشته تا دست کسی نیفتد. می ترسد شاهام ببینند. اما عکس‌ها را خود دیدیم. علی می گوید اسم آن آقای که در عکس است خمینی است و من خودم را شاهام می نامم. کند

بخشی برای خودش بود و بخش دیگر برای پدر. می‌گفت من از دستمزد من به اندازه خرجی خودم برمی‌دارم و بقیه را می‌دهم به پدرم، وضع مالی مان رو به راه نیست

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۱۰

۷- روی : از ابنیه تاریخی کرمانشاه متعلق به دوره ساسانی ■ ۲- کشور وین تیان - جام و ساغر - رسول آذری - سرسرای هتل - ذخیره - ضمیر غایب ■ ۴- مرد جوان - پادارزنده - موزیک نظامی ■ ۵- ذرت های که در اخر افشاری نوشته شد - از القاب اروایی ■ ۶- فرنیو - احسان - زین نقوب - استری بالشی - اربابان - استان - از شهرهای جز هند - ربه باره ■ ۸- خود را فکوسی - موشک ضد کشتی - باطن ده - وزارت دارایی - تقاب ■ ۱۰- زرنگ و باهوش - فرد فروش - فرمان مأمور راهنمایی و تراندگی - شهری نزدیک اردبیل - از بنیانگذاران عدم تعهد ■ ۱۲- باب ختک - شتر بدون کوهان - باختر - بحال - سرسلسله افشاریه - روادیغ - خیس ■ ۱۳- اسب بدون سوار - هیاهوی مردم - شادی - لقب - دوربین نقشه برداری - دخالت کردن در کاری

ت به حوادث گذشته در فیلم- مرد سال فوتبال جهان در سال ۱۹۸۷ ■ ۲- تنبیس باز اسپانیایی-
غنا ■ ۳- حرف خطاب- شکست ورزشی- دروازه شکم- کجاست؟ ■ ۴- حرکت کرم گونه- کمال
سینده دامکاری که برنده پول ۱۹۴۴ شد- تنوعی غیر جنسی- ریز نمرات دانش-اموز- داد و در فریاد
افراگید- محل بازگشت با دلیلی ■ ۵- وسيله لباس- بستر- از شعری مستعار ■ ۸- در نور دیدن-
زمنور به شعله شمع کرده است- ورق کاغذ ■ ۹- در بزرگ سبوس- سینه لرزاننده بر پرده و سوایل
مخن بیهوده ■ ۱۰- دریای احمر- خرس آذری- بیماری کم خونی ■ ۱۱- از سیارات منظومه شمسی-
خانواده سبیز- از ماهی های خوش خوراک ■ ۱۲- از سنگ خاز- از لبنیات پر مصرف- صدا و آواز
ماهی ■ ۱۳- توجیه به پهاشد- بازی کوه- چهره شطرنجی ■ ۱۴- اجداد- باز نور نام فروشی- قرآن
ساخته و آهنگ صوتی تلاوت کرد ■ ۱۵- کشوری در قایقواسیه- ساخته و پرداخته

جدول کلمات متقاطع

2	6	7	2	1	4	2	3	9
9	4	1	3	6	2	7	2	2
2	2	3	2	7	9	4	1	6
6	2	4	7	9	1	2	2	3
3	9	2	4	2	2	1	6	7
1	7	2	6	2	3	9	4	2
7	3	6	2	4	2	2	9	1
2	2	9	1	2	6	3	7	4
4	1	2	9	3	7	6	2	2

شهید صدیقیان متولد ۱۳۴۴ بود. پدرش گاهی مداحی می کرد و به دلیل علاقهای که به امام حسین (ع) داشت، نام دو پسر را علی اکبر و علی اصغر گذاشت. علی اصغر از همان کودکی بسیار فعال بود و روابط عمومی بالایی داشت. به هنر نیز علاقه داشت و در مسابقات نقاشی منطقه موفق به کسب مقام می شد.

خواهر شهید دربارہ عملیات بیت المقدس و جنگی متوجه عملیات شہادت باردارش می‌گویی: تصاویر عسلان بیت المقدس از تلویزیون پخش می‌شد، ناگهان دیدم تباه به دست زرم زندگان فتح شد و یکی از آنها در حالی که پرچم ایران را در دست داشت به سمت بالای تپه دوید تا پرچم پیروزی را در محل نصب کند. خوب تپه دیدم، درسم می‌دیدم، علی‌اصغر بود. احسان غرور می‌کردم و با خوشحالی می‌گفتم خدا را شکر، اما ناشی من زیاد طول کشید و علی‌اصغر از بالای تپه به پایین در تپان شد و پرچم، دست او افتاد. تصاویر در تپان قطع شد، فکر می‌کنم تصاویر بعدی در حال

شهید صدیقین انسانی متواضع، ساده و فروتن بود و این ویژگی‌های اخلاقی‌اش در نزد خانواده زیاندار بود. در اوج عصبانیت هم صدایش را روی کسی به خصوص پدر و مادرش بلند نمی‌کرد. دلسوز و مهربان بود، به گونه‌ای که خدمت به بندگان خدا، بهترین تفریح او بود. اصلاً اهل مادیات نبود تا جایی که حقوق خود را نیز به جیبه‌ها می‌فرستاد.

با شروع جنگ تحمیلی در سن ۱۵ سالگی به جبهه اعزام شد. خدمت سربازی را در سراوان گذراند و آن زمان، فرماندهی عملیاتی کمیته انقلاب اسلامی پاسگاه سراوان را بر عهده داشت. شهید بارهادر مناطق عملیاتی مختلف حضور پیدا کرد و بارها مجروح شد ولی هیچ گاه دست از جبهه نکشید و دوستانش را تنها نگذاشت.

شهید صدیق‌یان وقتی در فروردین ۱۳۶۷ به مرخصی آمده بود، همزمانش به ایشان خبر دادند که عملیاتی در پیش است و باید سریع

	۲			۳	
	۸			۵	
		۲	۷	۴	
		۵			۱
	۱		۲	۷	۶
	۴				
۹		۷		۳	۶
			۴	۶	
۵					۹

♠	♣	♥	♠	♣	♠	♣	♥
♥	♠	♣	♣	♣	♥	♠	♠
♣	♠	♣	♥	♥	♠	♣	♣
♣	♥	♠	♥	♥	♠	♣	♣
♣	♥	♠	♠	♠	♣	♣	♥
♣	♥	♠	♣	♣	♥	♠	♠
♠	♣	♥	♠	♠	♠	♥	♣
♠	♣	♥	♣	♣	♣	♥	♠
♠	♣	♥	♣	♣	♥	♠	♣